

نقش نور و رنگ در طراحی موزه با رویکرد زیباشناسی

محمد یزدان پناه

فارغ تحصیل کارشناسی ارشد از دانشگاه آزاد اسلامی

mohammad.yazdanpanah2@gmail.com

چکیده

در این مقاله هدف اصلی ارائه راهکار جهت طراحی موزه به صورت عمومی بر اساس رویکرد زیباشناسی نور و رنگ می باشد که اصولاً در طراحی موزه ها مهمترین فاکتور از لحاظ بصری و جذب و راهنمایی مخاطبان با توجه به کاربری های مختلف فضا ها اصول بازی با رنگ و نور ها می باشد. دو مبحث زیبا شناسی نور و رنگ همان چیز است که مخاطب را در بازدید از فضا های مختلف از شروع تا انتها یاری می کند. لذا اصول کاربری هر کدام بسته به دید و شعاع طراح می تواند متفاوت و بر اساس ایدئولوژی طراح مربوطه و با توجه به فاکتور کاربری فضا ها می باشد. جدای از قوانین ایدئولوژیک معمار مربوطه یک سری قوانین پایه در هر فضا هایی وجود دارد که برای مخاطبین یک پیام واحد را به همراه دارد و آن استفاده بهینه از دو عنصر زیبا شناسی نور العین می باشد. که در نهایت در ذهن مخاطبین خاطرات خوبی را می تواند به ارمغان آورد.

در این مقاله به صورت اجمال سعی گردیده فاکتور های نور و رنگ را در معرفی مکان موزه برجسته تر نمایان کنند.

واژه های کلیدی: نور، رنگ، موزه، عناصر زیبا شناسی.

مقدمه

معماری، نه مجموعه ای از تکنیکها و محاسبات است که طبیعت را به آسمان خراشها و مراکز ورزشی تبدیل کند، نه نیروئی که با تغییر شکل و یا تخلیه و کندن کوهی، بتواند کاخ و یا میدانی را با نمائی زیبا بنا کند. معماری علم تنظیم فضاها یا مطالعه چگونگی ایجاد پیوند بین برخی فعالیتها و رویکردها برای یافتن مکانهای مناسب کار، اوقات فراغت و یا زندگی اجتماعی هم نیست. همچنین شیوه ای برای نظم دادن به حومه شهر، دشت و بیابان ارتباط منطقه ای با مناطق دیگر و یا ایجاد فضای مطلوب برای جلسات یا تعیین حدود زمین و تطبیق آن با اندازه منطقه نیست. معماری تنها آن چیزی

نیست که به ما اجازه تعیین هویت ساختمانها، میدان ها، خیابانها و یا به یاد آوردن آنها برای تداعی مفاهیم و استعاره ها را بدهد و صرفاً تصور آنها را به عنوان مکانهایی قابل قبول یا فضاهایی متفاوت از دیگر اماکن باشد.

معماری تنها آنچه که گفته شد نیست و یا ابتدائاً نمی تواند باشد. شاید این طور به نظر می رسد، اما ریشه و اصل آن ضمن تضاد با مطالب بالا با ظرافتی نسبت به آنها اهلی بوده و شاید هم مجموعه ای از همه نکات یاد شده است که موجب شکوه معماری در خدمت انسان گردیده، که ساز و کارش بدون تردید در مرزهای اندیشه با یاری حافظه و احساسات است.

در اینجا کار معماری با نور همساز است، به گونه ای که شخصی که دانش اشیاء را دارد، با روشنایی صبح تابستان، با پرتوهای خورشید در میان تاریکی آن سوی پنجره ها و سایه های خلسه آور آنها هنگام خوابی کوتاه در برخی فرصت های روزانه و با نور آفتاب - زردی یک بعدازظهر زمستانی که با نور چراغ، در گوشه ای کنار تختخواب ایجاد شده است به تعامل می رسد، این معماری بایستی با مکانهای پنهان در نیم سایه راهروهای عریض و با گردش آفتاب روی کرکره پنجره اطاق خواب که در ساعت پنج بعدازظهر تاریک است هماهنگ باشد. و اینجاست که معماری در مرز اندیشه صیقل می یابد. تا به برشهایی از محسوسات و تصویرهای شخصی تبدیل شود.

نقشه های معماری، تحت تأثیر احساسات، به گونه حیرت آوری، قابل جایگزینی با ادراک دیگران به نظر می رسند، اینجاست که تصورات شخصی، که بطور خارق العاده به نظر مشابه و جابجاشدنی می باشند، فرسوده می شوند.

معمولاً معماران قصد دارند ساختمانهای خود را با توجیهاتی شفاهی، نوشتاری، با ساختاری محکم که در آن هر قسمت تجزیه و تحلیل می شود و هر مرحله مورد مطالعه قرار می گیرد را تشریح کنند. آنها اول توضیح می دهند: که ساختمان باید خود را با پستی و بلندی های زمین همساز نماید، در جغرافیای زمین مستحیل شود، یا مراعات محیط شهری را بکند، سپس با بازرسی حجمی و برنامه های متعدد: افزایش نحوه دسترسی داخلی، تنظیم برنامه های بسیار پیچیده به صورت فضاهای ساده و قابل درک به راه حل